

## استقلال تبعیت در مطهریت آن، در بوته نقد و نظر

محمد سعید پور محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسئله استقلال تبعیت در فقه شیعی مسئله‌ای نو ظهور است، گرچه در طول تاریخ فقهی، مصادیق و موارد آن کم و بیش مورد بحث بوده است. عدم استقلال مسئله تبعیت در مطهریت آن در ادوار گذشته تاریخ و از طرفی بحث در مورد استقلال آن در زمان فقه‌های معاصر باعث می‌شود تا این سؤال در ذهن شکل گیرد که حق کدام است؟ مگر استقلال در مطهریت آن چه اثراتی دارد؟ آیا تبعیت اصطیادی است، به این معنا که فقها پس از بررسی موارد به این نتیجه رسیدند که همه آنها را در ذیل یک عنوان جمع آوری کنند؟ یا این که تبعیت یک دلیل است برای پاسخ‌گویی به موارد و مسائل فقهی آن؟

این تحقیق در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ابتدا تبعیت و معنای دقیق آن را مطرح و موارد متعددی که برای تبعیت متصور است را ذکر می‌کند؛ همچنین به بررسی گزارشات تاریخی در ادوار مختلف در مورد چگونگی طرح این موارد پرداخته و دیدگاه‌ها نسبت به آن را نیز از نظر می‌گذراند. همچنین بیان می‌شود که بحث روایی در این مسئله جایگاهی ندارد؛ زیرا روایتی درباره این که تبعیت یک مطهر است یا خیر وجود ندارد، و اگر روایتی هم یافت شود درباره صغریات بحث یعنی در مورد برخی مصادیق است. در پایان تبیین می‌گردد که تبعیت به‌عنوان مستقل همان‌طور که در اول وجود نداشت، در یک برهه خاص هم به‌وجود نخواهد آمد؛ پس شکل‌گیری مسئله تبعیت و استقلال آن از قداما اثر می‌گیرد و این سیر تاریخی در متأخرین به ثمر رسیده و به‌عنوان یک مطهر مستقل شناخته می‌شود.

**واژگان کلیدی:** تبعیت، استقلال تبعیت، مطهرات.

۱. طلبه پایه چهارم مدرسه شهیدین (ع.ع.ع).



## ۱. مقدمه

تبعیت همان‌طور که از نامش مشخص است چند رکن دارد: تابع، متبوع و حکم؛ در ادبیات عرب مباحثی تحت عنوان تبعیت ذکر می‌شود؛ در فقه معاصر نیز در باب طهارت، عنوانی تحت تبعیت ذکر می‌شود، اما آیا قدمای از فقهای شیعه تبعیت را یک عنوان مستقل نمی‌دانستند و در زمان معاصرین مستقل شده است؟ معنای استقلال در تبعیت چیست؟ چه اثراتی بر آن مترتب است؟ در صورت عدم استقلال این عنوان نزد قدما، این تضاد چگونه قابل حل است؟

در فقه شیعه ابواب مختلفی وجود دارد که اولین باب از آنها طهارت است و در آن به بحث از طهارت و نجاست می‌پردازند، از احکام آب‌ها و مایعات و اجسام گرفته تا احکام طهارت، برای انسان و کیفیت حصول طهارت، از وضو گرفته تا انواع غسل، حتی غسل میت و احکام میت نیز به مناسبت مطرح می‌شود. یکی از موارد مهم در این بحث، نجاسات هستند که تعداد آن‌ها به حسب اختلاف در شمارش و نوع دسته‌بندی متفاوت است و به تبع آن، بحث از مطهرات به میان می‌آید و کیفیت طهارت اجسام و اشیاء نجس ذکر می‌شود. این بحث تا جایی پیش می‌رود که کیفیت طهارت کافر را هم متذکر می‌شوند. ما در این مختصر در مورد آخرین مطهر بحث می‌کنیم؛ اگر گفته می‌شود آیا تبعیت در طهارت استقلال دارد یا خیر، به این معناست که آیا در مطهرات به عنوان یکی از آن‌ها ذکر شده است یا خیر؛ بر اساس جواب ما نسبت به سؤال قبل، اثراتی که ممکن است مترتب شود تفاوت پیدا می‌کند؛ در نتیجه ما دو بحث را پیش رو داریم؛ یک بحث کبروی که آیا صرف تبعیت در طهارت استقلال دارد یا خیر؟ و دوم، بحث صغروی که در صورت پذیرش استقلال، موارد و مصادیق و حدود و ثغور این موارد چگونه است و مسئله تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟

بحث صغروی، و حدود و ثغور موارد آن از عهده این مختصر خارج است؛ البته مواردی به صورت کلی جمع‌آوری و بررسی می‌شود؛ مثلاً بررسی برخی موارد تبعیت در اطراف ابواب مختلف فقهی در میان قدما به صورت مختصر و در حد توان مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا منشأ شکل‌گیری مباحث معاصرین همان مصادیق پراکنده در ابواب مختلف قدما و پیشینیان است.

هرچند در مسائل مورد بحث و تحقیق فقهی، منابع روایی از اهمیت بسیار ویژه

برخورد دارند؛ زیرا فقه شیعی سنت را هم پای قرآن می‌داند، اما در این مختصر بررسی روایی صورت نگرفته است؛ زیرا اولاً در این مساله با فقدان روایت روبرو هستیم و ثانیاً اگر روایتی باشد در بحث صغروی مطرح است و همان‌گونه که ذکر شد بحث صغروی از مجال این نوشته خارج است.

اثر اعتقاد بر استقلال تبعیت در طهارت می‌تواند فتح بابی برای فقها باشد؛ زیرا اگر استقلال تبعیت پذیرفته شد، شاید مصادیق جدیدی برای آن پیدا شود و از طرف دیگر، اگر پذیرفته شود که عناوین ذکر شده تحت عنوان تبعیت، فقط جمع‌آوری مصادیق بوده است، این مصادیق در همین حدود و ثغور خود و تحت عنوان تبعیت باقی مانده و این عنوان تبدیل به یک قاعده فقهی نمی‌شود و تبعاً قوت یک قاعده فقهی را نخواهد داشت.

در این نوشتار سعی شده است تا بر اساس بررسی تاریخ، نظر فقها از قدما تا معاصرین مشاهده گردیده، سپس به جمع‌آوری انظار متأخرین پرداخته شود.

## ۲. «تبعیت» در لغت و اصطلاح

معنای لغوی تبعیت، در کتب لغوی این چنین آمده است: «التبعیة: کون الشیء تابعاً لغيره». (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹ م، ج ۱، ص ۸۲)

تبعیت در فقه معنای مصطلح جدیدی ندارد، بلکه برای همان معنای خودش در لغت و در عرف، مصادیقی ذکر شده است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲)

تبعیت در فقه شیعه، موضوعی است که در ابواب و مسائل مختلف آن مطرح شده و در دو معنای عام و خاص به کار رفته است؛ معنای عام آن، سرایت دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر یا یک مسئله از مسئله دیگر است؛ به‌گونه‌ای که آن حکم این موضوع و مسئله را هم شامل شود؛ و اصطلاحاً گفته می‌شود این مسئله تبعاً حکم مسئله‌ای دیگر را دارد.

و معنای خاص آن، عبارت است از معنای خاص تبعیت؛ یعنی یک چیز در طهارت و نجاست از چیز دیگر تبعیت کند و در طهارت و نجاست همان حکم متبوع را بگیرد.

نکته حائز اهمیت در بحث این است که در تمامی موارد تبعیت، در روایات و اخبار هیچ اشاره و بیانی نسبت به کبرای تبعیت، یعنی این‌که آیا مستقل است یا خیر؟، یافت نمی‌شود و این

مهم باعث شده است تا مسئله تبعیت در بخشی از ادوار فقه مورد غفلت واقع شده و فقها به آن نپردازند؛ لذا توانایی پی‌گیری مطالب به صورت یکجا در میان متقدمین وجود ندارد. اصطلاح تبعیت در بین متقدمین رواج نداشته و به عبارتی می‌توان گفت که وضع نشده بوده است. لفظ «تبعیت» نیز در کتب قدما یافت نمی‌شود و اگر بخواهیم به دنبال خود این کلمه در فقه شیعه بگردیم، اولین بار به قرن هفتم هجری شمسی و به کتب علامه حلی (قواعد الاحکام، تحریر الاحکام، نهایه الاحکام و تذکره الفقها) می‌رسیم؛ البته لازم به ذکر است که در کتب مذکور عنوانی برای تبعیت لحاظ نشده است و فقط خود اصطلاح تبعیت به کار رفته است؛ همچنین مصادیقی به معنای عام برای تبعیت ذکر شده است، نه مصادیق به معنای خاص که محل بحث است.

در میان متأخرین سید یزدی در کتاب عروه الوثقی مسائلی را تحت عنوان تبعیت مطرح کرده است؛ وی یکی از مطهرات را تبعیت برشمرده و مصادیق آن را، از موارد عام تبعیت گرفته تا موارد خاص آن که در مسئله طهارت قابل بحث باشد، از جای جای فقه جمع‌آوری کرده و تمام مصادیق را تحت کتاب الطهاره و ذیل عنوان تبعیت ذکر نموده است.

همان‌گونه که بیان شد به صورت کلی می‌توان سه دسته مصادیق برای تبعیت متصور شد؛ اول، مصادیق عام تبعیت که در بحث صغروی نمی‌گنجد. دوم، مصادیق خاص تبعیت که محل بحث ما می‌باشد. و سوم، مواردی که متأخرین در کتب خود ذکر کرده‌اند و احتمال آن می‌رود که از جمله مصادیق خاص شمرده شود، که به دسته آخر هم به صورت مختصر پرداخته خواهد شد.

### ۳. مصادیق عام تبعیت

تبعیت به معنای عام یعنی حکم موضوعی را به پیروی از موضوعی دیگر (متبوع) بر آن حمل کردن؛ به‌عنوان مثال می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- وقتی یک کافر ادعا کند که بچه گم‌شده‌ای فرزند اوست، نسبت به لزوم اقامه بینه یا قسم برای اثبات ادعای وی، اقوالی مطرح می‌شود که بحث آن در باب قضاوت مطرح می‌شود، لکن بحث این‌جاست که تا اثبات این‌که والدین او از مسلمانان هستند، به کفر فرزند حکم می‌شود و برای حکم به اسلام او به دلیل نیازمند هستیم؛ مادامی که دلیل



وجود نداشته باشد به تبعیت از والدین مدعی، به کفرش حکم داده می‌شود؛ زیرا والدین

کافر هستند. (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۹۶)

- در صورت کفر والدین یک کودک، به تبع کافر بودن والدین، تا قبل از بلوغ به کفر او حکم

می‌شود. بعد از بلوغ تبعیت نسبت به والدین وجود ندارد و خود او تصمیم گیرنده است.

(طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۷۴)

- شیخ طوسی چند فرض را درباره طفل اسیر مطرح می‌کند؛ او می‌گوید: هنگامی که طفل به

همراه والدین خود به اسارت در بیاید، حکم او همانند حکم والدین است، حتی اگر به

همراه یکی از والدین خود اسیر شود، همان حکم را می‌گیرد. اگر طفل به تنهایی اسیر شود

حکم کفر و اسلام وی همانند حکم اسیرکننده وی است. (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۱۵۹)

- شیخ طوسی مسئله درجای دیگر ذکر کرده است که اگر والدین طفلی مرده بودند و جد او

در قید حیات بود، حکم این ولد از جد او تبعیت می‌کند. (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۹۸)

- همچنین، فقها حکم کسی که در دار اسلام گم شده است را اسلام می‌دانند، کما این که

اگر در دار کفر گم شده بود، از زمره کافران به حساب می‌آید. (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۵۲)

#### ۴. موارد احتمالی تبعیت

مواردی از تبعیت عام که محتمل است بتوان آن‌ها را از مصادیق تبعیت به شمار آورد:

- شیخ مفید در باب قضاوت می‌فرماید: که اگر کافری در حالت کفرش بر چیزی شهادت

داد، و بعد از آن شهادت اسلام آورد و از کفر دوری جست، شهادتی که در حالت کفر

داده بود به تبعیت از اسلام آوردن قبول می‌شود؛ همین‌طور نسبت به فاسق، اگر فاسقی در

حالت فسق خود شهادت بر چیزی داد و بعد از آن توبه کرد، شهادت او در زمان فسق از

او پذیرفته می‌شود. (مفید، ۱۴۰۱ ق، ص ۷۲۶)

در کلام شیخ مفید به تبعیت تصریح نشده است، ولی می‌توان این مصداق را از مصادیق

تبعیت برشمرد.

- شیخ مفید در المقنعه در باب لقطه بیان داشته است که اگر کسی ملکی را خرید و در آن

ملک ثروتی یا گنجی یافت، در صورتی که به صاحب آن دسترسی نداشت، خمس آن را



بپردازد و آن گنج ملک او می‌شود؛ همین‌طور در مورد گوسفند یا گوساله‌ای که پس از خریداری و ذبح درون شکم آن شیئی قیمتی یافت شود می‌فرماید: در صورتی که به صاحب آن دسترسی نداشت، خمسش را بپردازد و در این صورت آن مال به ملک او درمی‌آید. و همچنین نسبت به ماهی خریداری‌شده که در درون آن دژی یافت‌شود معتقد است، خمس ارزش آن در بپردازد و آن در ارزنده به ملک وی درمی‌آید. (مفید، ۱۴۰۱ ق، ص ۶۴۶)

### ۵. موارد تبعیت در طهارت

با اینکه موارد ذکر شده محل بحث نیست، ولی ذکر آنها اولاً به جهت فهم مناط سنخ تبعیت، و ثانیاً درک این مفهوم است که بحث تبعیت عموم داشته و وقتی گفته می‌شود محل بحث موارد خاص تبعیت است و بحث استقلال طهارت یکی از اجزای این بحث است، درک درستی صورت گرفته باشد.

موضوع اصلی این مختصر دائر مدار تبعیت یک چیز از چیز دیگر در طهارت است؛ برای فهم بهتر و دقیق‌تر این مهم، موارد ذکر شده ذیل از کتب متأخرین راه‌گشا است:

- «تبعیة فضلات الکافر المتصلة ببدنه»؛ هنگامی که کافر مسلمان می‌شود، لباسی که بر تن دارد و هر شیئی که همراه خود داشته و بر اثر کفر او نجس بوده است، پاک می‌شود. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

- «تبعیة ظرف الخمر له»؛ اگر مایع مست‌کننده پس از طی مراحل، تبدیل به سرکه شد، ظرفی که شراب درون آن بوده و تبدیل به سرکه شده هم به تبع آن چه درونش هست، طاهر می‌شود. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

- و همچنین «تبعیة ما يجعل مع العنب أو التمر للتخليل»؛ هرچه که همراه با عصیر قرار داده باشند، مانند بادمجان که داخل شراب خرما یا انگور باشد، بعد از تبدیل شدن آن مایع نجس به سرکه، طاهر می‌شود. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

- «تبعیة الآلات المعمولة في طبخ العصير»؛ تمامی وسیله‌هایی که در طبخ عصیر نجس داخل باشد، بعد از طهارت آن عصیر به سبب جوشاندن و کاهش دوسوم آن و تبدیل شدنش به یک عصیر طاهر، طاهر می‌شوند. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)



- «آلات تغسیل المیت»؛ می‌دانیم که تا قبل از اتمام غسل‌های سگانه، بدن میت و غسله آن نجس است و به سبب نجاست غسله، وسایل غسل دادن میت، دست غسل‌دهنده و آبی که بر لباس و روپوش وی می‌ریزد نیز نجس است، اما این نجاست تا قبل از غسل سوم است و بعد از این که میت طاهر شد؛ یعنی بعد از غسل سوم، غسله، آلات غسل و باقی اشیاء به تبع طهارت بدن میت طاهر می‌شوند. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

- «تبعیة أطراف البئر و الدلو و العدة و ثياب النازح»؛ در مسئله طهارت آب چاه نجس شده با نگاه به آن چیزی که آن آب را نجس کرده است باید تعداد معلومی سطل آب را از چاه خارج کنیم تا این چاه پاک شود؛ درحالی که سطل‌های خارج شده، هم خودشان و هم آب درونشان نجس است و به سبب نجاست آن، اطراف چاه و هر چیز دیگری که این آب با آن برخورد کرده باشد نیز نجس است. پس از اخراج آخرین سطل، چاه پاک می‌شود و به تبعیت از آن، هر آنچه که نجس شده بود، از اطراف چاه گرفته تا لباس کسی که در حال تخلیه آب است نیز حکم طهارت پیدا می‌کند. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

علاوه بر موارد مذکور، محقق شاهرودی نیز مواردی را به این لیست اضافه کرده است:

- «تبعیة سؤر الحیوان له فی الطهارة والنجاسة»؛ بنا بر گفته وی علمای شیعه بر این نظر هستند که بعد از اثبات نجاست حیوانی از ادله شرعی، حکم به نجاست سؤر آن حیوان نیز خواهد شد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۳۶۴).

- «تبعیة اللبن لذي اللبن فی الطهارة والنجاسة»؛ هم‌چنین این فقیه درباره شیر به دست آمده از حیوانات می‌گوید: بعضی از فقهای شیعه معتقدند که طهارت یا نجاست شیر هر حیوان، از طهارت یا نجاست خود آن حیوان تبعیت می‌کند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۴۰ ق، ج ۴، ص ۳۶۴؛ نجفی، ۱۴۲۱ ق ب، ج ۶، ص ۸۳)

## ۶. دیدگاه فقها نسبت به تبعیت و موارد آن

پس از آشنایی با موارد تبعیت در طهارت، در ذیل به گزارش‌های مختصری از موارد مذکور تبعیت در میان قداما و متأخرین می‌پردازیم:

- شیخ صدوق در کتاب المقنع هیچ بیانی نسبت به تبعیت بالمعنی الاخص نداشته و هیچ عنوانی در این باره ذکر نکرده است؛ حتی موارد تبعیت بالمعنی الاعم هم در بیان وی ذکر نشده است.

- شیخ مفید نیز هم چون شیخ صدوق، در المقنعه خود نه از تبعیت بالمعنی الاعم حرفی به میان آورده و نه از تبعیت بالاعمنی الاخص.

اما این فقیه دو مورد از موارد احتمالی تبعیت بالمعنی الاعم را نیز بیان داشته که در «موارد احتمالی» ذکر آن گذشت.

- شیخ طوسی نیز همانند قدمای خود در الخلاف عنوانی برای تبعیت اختصاص نداده است، ولی موارد تبعیت بالمعنی الاعم را با برخی فروع بیان کرده است؛ مانند مسأله تبعیت فرزند کافر از والدین خود: «ولد الکافر یکون کافرا». (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۹۶)

- وی در کتاب دیگر خود یعنی المبسوط همانند کتاب الخلاف عنوانی را به این مسأله اختصاص نداده، اما در موارد متعدد به بیان موارد تبعیت بالمعنی الاعم پرداخته و تقریباً به تمام این موارد اشاره می‌کند؛ مانند: تبعیت فرزند، تبعیت اسیر، تبعیت فرزند و تبعیت لقیط. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۹۸، ۱۵۹، ۲۷۴، ۳۵۲) در تمامی این موارد، از کلمه تبعیت استفاده شده است؛ به این معنا که برای ذکر حکم از لفظ «تبعاً له» استفاده شده است، و این در حالی است که فقهای قبل از شیخ بلکه در خود کتاب الخلاف هم این مورد دیده نمی‌شد، و شاید این به معنای استقلال بخشیدن به تبعیت بالمعنی الاعم باشد؛ همان چیزی که ما در مصادیق طهارت به دنبالش هستیم؛ مسأله تبعیت طهارت سؤر (دهان خورده) حیوان از نجاست یا طهارت خود حیوان از این موارد است. البته این مورد همان طور که قبلاً اشاره رفت توسط محقق شاهرودی ذکر شده، ولی در عروه چنین موردی در میان موارد تبعیت یافت نمی‌شود. در المبسوط ذیل بحث طهارت بدون ذکر هیچ کلمه‌ای که اشاره به تبعیت داشته باشد فقط در مقام بیان حکم و شرح اقسام آن برآمده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص)

- ابن ادریس حلی نیز همانند باقی متقدمین در کتاب خود السرائر عنوانی را به این امر





اختصاص نداده است، اما در ضمن اباحت خود به برخی از مسائل تبعیت بالمعنی الاخص تبعیت پرداخته است؛ همانند مسئله سؤر مسلمان و کافر، که با بیان و توضیح این فقیه معنای تبعیت از آن فهم می‌شود، اما تصریحی به تبعیت نشده است. (ابن ادریس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۰؛ همان، ج ۸، ص ۱۵۷)

- محقق حلی از علمای قرن هفتم هجری در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام و المختصر النافع و المعتمد به تبعیت بالمعنی الاخص پرداخته است، به جز سؤر حیوان (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸؛ محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴) و تبعیت لبن حیوان از ذی اللبن. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۷۹) اما برخی موارد تبعیت عام که شاید اصلی‌ترین مورد آن تبعیت ولد از والد باشد را مطرح کرده است. و نیز در میان کتب قرن ۷ نظیر جامع الخلاف و الوفاق، نزهه الناظر، کشف الرموز، مسئله تبعیت مغفول واقع شده است.

مسئله تبعیت بعد از علامه حلی تغییرات محسوسی پیدا کرد؛ از قبیل این که موارد تبعیت بیشتر مورد فحص و بررسی قرار گرفت و فقها که تا قبل از آن شاید کمتر به این مسائل می‌پرداختند، نسبت به این موارد توجه بیشتری کردند.

- علامه حلی کتب نسبتاً زیادی را در مسائل فقهی نگاشته است. می‌بینیم که در «تبصره المتعلمین فی احکام الدین» و «ارشاد الاذهان» وی، هنوز بحثی با قوت تحت عنوان تبعیت شکل نگرفته است، اگرچه شاید موارد تبعیت بالمعنی الاعم را بتوان بصورت پراکنده یافت.

«قواعد الاحکام» اولین کتابی است که عنوانی را برای موارد عام تبعیت ذکر کرده است. (حلی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۳) هم‌چنین این مسئله را که اگر درون خمر یک شیء طاهر باشد و خمر به خلّ تبدیل شود را مطرح کرده (حلی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۵) و نیز به مسئله سؤر حیوان پرداخته است. (حلی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۸۵) می‌توان ادعا کرد که این کتاب اولین کتابی است که بحث تبعیت در آن قوت گرفته است.

در کتاب «تذکره الفقهاء» بیشتر موارد تبعیت عام (موارد مشهور) را در یک جا و ذیل یک

عنوان تبعیت جمع‌آوری کرده است؛ (حلی، ۱۴۱۴ ق، مسئله ۴۲۹) همچنین مسأله سؤر حیوان (حلی، ۱۴۱۴ ق، مسئله ۱۱) و طهارت اطراف بئر (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۹) مورد توجه وی بوده و در مسئله خمر نیز بحثی بسیار مفصلی را بیان کرده و به تمامی فروع و پرداخته‌هاست، ولی کما فی السابق اسمی از تبعیت به میان نیاورده و فقط مطلب را بیان نموده‌است. (حلی، ۱۴۱۴ ق، مسئله ۱۱۹)

در کتاب «مختلف الشیعه» به نسبت کتاب تذکره، کمتر به مسئله تبعیت پرداخته شده است، و هرچند از تبعیت در موارد عام هم‌چون تبعیت فرزند (حلی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۰۸) و تبعیت اسیر (حلی ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۱۰) نام برده، ولی آنها را تحت یک عنوان در یک‌جا جمع‌آوری نکرده و نسبت به موارد خاص نیز کمتر پرداخته شده‌است؛ به‌عنوان مثال از تبعیت آنچه درون خمر بوده و تبدیل به خلّ شده (حلی ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۶۳) یاد شده است.

در کتاب «نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام» به‌صورت مختصر از تبعیت بحث شده است، هرچند عنوانی تحت تبعیت مطرح نشده، اما به موردی از تبعیت خاص اشاره شده که در کتب دیگر کمتر به آن اشاره شده است و آن تبعیت در فضولات کافر است. (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

در کتاب «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» نیز جمع‌آوری موارد صورت نگرفته است و فقط برخی موارد پراکنده مطرح شده است؛ به‌عنوان مثال: بحث تبعیت طهارت دلو در نزح بئر (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۰۵) و برخی موارد عام تبعیت مثل تبعیت اسیر و ولد کافر. (حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۲۲۰)

او در کتاب «تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه» یک عنوان برای تبعیت مطرح کرده و موارد تبعیت عام را به‌اختصار بر شمرده‌است. (حلی ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۴۵۱) - شهید اول نیز مختصراً به این مسئله پرداخته و مواردی از تبعیت را به‌طور پراکنده در مسائل ذکر کرده است. در آثار وی نیز شاهد عنوان مستقلی برای تبعیت نیستیم.

همان‌گونه که از نظر گذشت، در آثار قدما هیچ عنوان مستقلی در تبعیت به معنای خاص



(تبعیت در طهارت) وجود ندارد، اما به صورت پراکنده و در مسائل مختلف به آن‌ها پرداخته شده است؛ در ادامه به بحث کبروی یعنی مطرح شدن تبعیت با عنوان مستقل پرداخته خواهد شد.

## ۷. استقلال تبعیت در دیدگاه معاصرین

اولین کتابی که به صورت مستقل به مسأله تبعیت در طهارت پرداخته است، جعفر بن خضر کاشف الغطاء متوفی ۱۲۲۸ ق است؛ وی در کتاب خود «کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء» به صورت مختصر به بیان عمده موارد خاص تبعیت پرداخته است، به نظر می‌رسد او اولین کسی است که به صورت مستقل به این بحث پرداخته است. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۸۳)

شاگرد کاشف الغطاء ملا احمد نراقی متوفی ۱۲۴۵ ه. ق در کتاب «مستند الشیعه فی احکام الشریعه» (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۴۱) در باب طهارت، موارد عام و خاص تبعیت را در یک جا جمع‌آوری کرده است؛ وی بعد از ذکر موارد مشهوری که تا قبل از او رواج داشت، مورد تبعیت را با عنوان مستقل در مطهرات برمی‌شمارد، سپس بلافاصله به ذکر مواردی از تبعیت می‌پردازد که متقدمین او به جز استاد وی آنها را به صورت پراکنده مطرح کرده بودند.

اگر بخواهیم سیر بیان موارد تبعیت در انظار فقها را در آثار شهید اول تا کاشف الغطاء و ملا احمد نراقی به صورت مختصر گزارشی کنیم، به چند نقطه از تاریخ می‌رسیم که فقها در این مسئله مانور قدرتمند و چشم‌گیری داشته‌اند، اما آن را به عنوان مستقل مطرح نکرده‌اند؛ مثلاً:

- شهید ثانی در «الروضه البهیه»، پس از بررسی مطهرات، با پرداختی مناسب، موارد تبعیت را یکی بعد از دیگری در ذیل مسئله مربوطه مطرح می‌کند؛ یکی را در مسئله خمر، دیگری را در مسئله بئر و....

با اینکه این جمع‌آوری چشم‌گیر بوده و نشان می‌دهد که مورد توجه فقهای آن عصر بوده، ولی عدم طرح آن تحت یک عنوان نشان می‌دهد که هنوز تبعیت را به عنوان یک فرع مستقل قبول نداشته‌اند، ولی طبق قواعد فقهی دیگر به طهارت حکم داده‌اند؛ یکی از این قواعد اطلاق مقامی است؛ یعنی شارع مقدس در مقام بیان مسأله، نسبت به نجاست آن بیانی نداشته، پس بنابراین به طهارت آن حکم داده می‌شود. (البته این قاعده بعدها جزو ادله قاعده تبعیت مطرح شد.)

- مرحوم بحرانی متوفی ۱۱۸۶ه. ق در «الحدائق الناظره» موارد تبعیت را یا مطرح نکرده است، یا با بیانی کوتاه از آن گذرنموده و بیشتر به بیان چرایی و مسأله کبروی تبعیت پرداخته، ولی عنوانی برای آن قائل نشده است؛ مثلاً فرموده است که «تبعیة التطهیر لإطلاق الاسم حق لا اشکال فیہ، لأن إجراء الأحکام تابع للتسمیة»؛ (بحرانی، ۱۳۶۳ ق، ج ۱، ص ۴۱۰؛ همان، ج ۱، ص ۴۷۴) یعنی: اجرای احکام شریعت تابع اسامی آنهاست. شاید بتوان گفت وی از منظر خودش تعریفی برای تبعیت ذکر نموده و به بحث کبروی پرداخته ولی عنوانی مطرح نکرده است، با ورق خوردن تدریجی صفحات تاریخ این توجیحات اثر می‌کند و بالاخره عنوان تبعیت در یک جا پدیدار می‌گردد.

- حسینی عاملی متوفی ۱۲۲۶ه. ق در «مفتاح الکرامه» در باب مطهرات مفصلاً موارد تبعیت را ذکر نموده، اما عنوانی برای آن مطرح نکرده است.

با بررسی دقیق‌تر تاریخ، می‌توانیم مسیر پیشرفت مسائل را روشن‌تر از پیش حس کنیم؛ همان‌گونه که بیان شد، کاشف الغطاء در ۱۲۲۸ و ملا احمد نراقی در سنه ۱۲۴۵ اولین فقیهانی بودند که تبعیت را به‌عنوان یک فرع مستقل در کتب خود ذکر کردند؛ در ادامه به بررسی آثار معاصرین آنان خواهیم پرداخت:

- صاحب جواهر: ملا احمد نراقی استاد صاحب جواهر بوده است، پس طبعاً باید شاهد طرح چنین عنوانی در آثار او نیز باشیم؛ اما صاحب جواهر پا را از استاد خود فراتر گذارده و به‌صورت مفصل‌تر به زوایای مطلب پرداخته است؛ اولاً مباحث تبعیت را ذیل عنوان مستقل «الطهارة بالتبعیة» آورده است، ثانیاً بحث را در موارد تبعیت به‌صورت مفصل ادامه داده و از این بحث کرده که کدام موارد و تا چه اندازه شامل تبعیت می‌شود. (نجفی، ۱۴۲۱ ق الف، ج ۳، ص ۴۸۰)

- شیخ انصاری در «کتاب الطهارة» استقلال تبعیت را قبول نکرده، حتی جز موارد اندکی موارد آن را هم بیان نکرده است. (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۱۴) ولی نکته حائز اهمیت این است که در همان چند مورد محدودی که مطرح کرده، بنا بر تبعیت، حکم طهارت را بر تابع حمل کرده است؛ هرچند این‌طور به نظر می‌رسد که برای تبعیت استقلال قائل



نیست، ولی به تبعیت از قدمای خود، هم موارد آن را طرح کرده و هم آن را در سیره متشرعه یافته است، لاجرم به بیان تبعیت برای آن موارد محدود و مذکور و متیقن بسنده کرده است و این مهم ممکن است به این معنا باشد که شیخ بر موارد یقینی مطرح شده (که سیره متشرعه هم بر آن صحه گذاشته) توقف کرده و در نتیجه اگر موردی حادث شود که در آثار قدما نیامده باشد و مقتضی برای شمول تبعیت موجود و مانع هم مفقود باشد، باز هم شیخ حکم را بر اساس تبعیت به آن موارد سرایت نمی‌دهد؛ چراکه معنای عدم قبول استقلال در تبعیت، عدم قبول موارد و مصادیق جدیدی است که نسبت به آن‌ها دلیل روایی و قرآنی نداریم.

- سید یزدی در «عروه الوثقی» به مستقل بودن تبعیت قائل شده و آن را به‌عنوان یک مطهر بر شمرده است؛ در این کتاب به‌اختصار به بحث صغروی نیز پرداخته شده است و مواردی را مطرح کرده است که از قواعد فقهیه، سیره متشرعه یا از عادت‌ها و عرف معارضی در برابر تبعیت وجود داشته است و یا آن را قبول کرده و یا به آن پاسخ داده و حکم متبوع را بر اساس تبعیت جاری نموده است. (یزدی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۴)

- مرحوم حکیم در «مستمسک عروه الوثقی» استقلال در تبعیت را قبول کرده و به‌صورت مفصل و با ادله و قواعد فقهی به بررسی، رد و یا تایید موارد تبعیت پرداخته است. (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۲۶)

- امام خمینی در «تحریر الوسیله» بر استقلال تبعیت قائل شده است، ولی کمتر از مرحوم حکیم به مباحث صغروی پرداخته است. (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳۸)

- مرحوم خوانساری در «جامع المدارک» هرچند بر استقلال تبعیت قائل نشده، اما این را پذیرفته است که احکام تابع اسماء هستند، ولی در مسئله تبعیت و موارد تبعیت، بر نص توقف کامل داشته و فرموده است: اگر نص و دلیلی بر طهارت بود، به طهارت حکم می‌دهیم، و الا فلا؛ مثلاً: درباره طهارت ظرف خمر بعد از انقلاب و تبدیل به خل این چنین می‌گوید: «اولاً ظرف نجس است و بعد از تبدیل شدن مظروف به خل، آن مظروف را نیز نجس می‌کند، و ثانیاً برای حکم کردن به طهارت نیازمند یک دلیل

هستیم؛ اگر دلیل حاضر شد، به آن ملتزم می‌شویم و اگر نبود، به نجاست ظرف و بعد از آن، نجاست مظروف قائل می‌شویم. (موسوی خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۱۸۷)

- مرحوم سبزواری در «مذهب الاحکام» به صورت مستقل به تبعیت قائل شده و این چنین از تبعیت نام می‌برند که: «بمعنی آن دلیل طهارة المتبوع يشمل التابع أيضا، لكان التبعية»، (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۲) وی در تعبیر زیبایی از تبعیت آن را چنین معنا نموده است که: دلیل طهارت برای متبوع شامل تابع هم می‌شود به جهت تبعیت. وی در ادامه بحث تبعیت را بحثی کبروی ندانسته و گفته است که بحث در دایره و گستره تبعیت است و این یعنی بحث صغروی، (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۳) و برای اصل کلی تبعیت دو علت بر شمرده است که دیگر فقها هم کم و بیش به آن اشاره کرده بودند، که در کلامشان قابل پی‌گیری بود؛ همچون اطلاق مقامی و اصالت طهارت. البته نسبت به موارد دیگر علل دیگری را هم همچون سیره متشرعه مطرح کرده بودند که از نظر گذشت. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۴)

- مرحوم فاضل لنکرانی در «تفصیل الشریعه» بحث را به زیبایی تقریر کرده است؛ ابتدا کلیت تبعیت را پذیرفته و می‌گوید: «لابد في مطهريه التبعية من ملاحظة مواردها كل واحد مستقلاً، وأنه هل قام الدليل فيه عليها أم لا؟». (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۴۸۷) او تمام موارد تبعیت را یکی پس از دیگری و مستقلاً بررسی فقهی کرده که آیا با ادله فقهی می‌توان نسبت به این موارد به طهارت حکم کرد یا خیر؟

## ۸. بررسی حدیثی

علت این‌که در این نگاه‌اشته پرداختی نسبت به حدیث صورت نگرفت، دو چیز بود؛ اول آن‌که حدیثی برای تبعیت، و نسبت به اصل کبروی تبعیت وجود نداشت و حتی روایتی هم مطرح نشده بود که اشاره‌ای به تبعیت داشته باشد تا بتوان با استناد به آن تبعیت را اثبات کرد. ثانیاً برخی روایات وجود داشت، اما این روایات کاملاً صغروی بود و یک مسئله کوچک را قبول یا رد کرده بود، و البته آن روایاتی که موجود بود در باب تبعیت عام بود و چون مورد بحث ما نبود، پرداختی نسبت به روایات صورت نگرفت.



## ۹. اثر مترتب بر اساس دو دیدگاه تایید و عدم تایید

در میان فقهای ما دو دیدگاه را نظاره‌گر بودیم؛ اول آن‌که برای تبعیت عنوانی مستقل قائل نبودند و آن را رد می‌کردند، و دوم آن‌که برای تبعیت عنوان مستقل قائل بودند؛ بهتر است که این دو دیدگاه را بعد از پیدایش اولین عنوان بررسی کنیم؛ به جهت این‌که تا قبل از مطرح شدن عنوان مستقل برای تبعیت، بحث علمی منسجم وجود نخواهد داشت و از این راه نمی‌توان به نتیجه مورد قبول واصل شد؛ و از جهتی تا قبل از کاشف الغطاء عملاً تمامی فقها قائل به عدم استقلال تبعیت در طهارت بوده‌اند، و نقد و بررسی آثار آنان بر این اساس ناپایدار و ضعیف، دشوار خواهد بود، و از طرفی ادله برای عدم قبول استقلال تبعیت تام نخواهد بود و مخالفین استوار و محکم نخواهند بود.

پس بنا بر قول آن‌هایی که برای تبعیت یک عنوان جداگانه در نظر گرفتند و به آن استقلال بخشیدند، یک سؤال مطرح می‌شود و آن این است که آیا این عنوان برای این بوده تا موارد را در یک جا جمع‌آوری کند و یا حقیقتاً یک استقلال حقیقی برای تبعیت قائل شده‌اند؟ از دو جهت می‌توان به این پرسش پاسخ داد؛ اول آن‌که از قرائن موجود در بیشتر کتب فقهی می‌توان فهمید که اگر جمع‌آوری بوده است، ولی توقف ندارد و می‌توان مصادیق جدیدی هم برای آن متصور شد، این‌که چرا همان مصادیق در کتب قدما جمع‌آوری شده و دوباره به بحث گذاشته شده است، بدین جهت است که اصلاً وجود این مصادیق و موارد باعث می‌شود تا به چنین نتیجه‌ای برسیم و سیر تاریخی یک مطلبی که در روایات و متون دست اول ما وجود ندارد نباید چیزی غیر از این باشد.

اما نسبت به آن‌هایی که قائل به استقلال تبعیت در مطهریت آن هستند، تبعیت را یک عنوان مستقل و جداگانه می‌دانند و توقفی بر مصادیق آن ندارند و زین‌پس هم اگر مواردی پیدا شد که اقتضای تبعیت را داشت و مانع هم مفقود بود، آن را هم به موارد تبعیت اضافه می‌کنند. و نسبت به مخالفین، همچون مرحوم خوانساری که قائل به عدم استقلال شده و فقط بر مصادیقی وقوف کرده‌اند که امضای شارع را داشته، سیره متشرعه آن را تایید کرده و یا در روایات آمده است، گستره تبعیت در نظر این‌ها نباید افزایش یا کاهش پیدا کند.



## ۱۰. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

سیر تاریخی این چنین بود که در ابتدا بحث از موارد تبعیت با اشاراتی کوتاه به صورت اندک و پراکنده در کتب آمده بود، به صورتی که برای دسترسی به مصادیق در هر کتاب باید ابواب مختلف فقهی آن کتاب را مورد بررسی قرار می‌دادیم تا بلکه به مواردی اندک برسیم. هرچه پیش آمدیم موارد بیشتری مطرح شد و کیفیت پرداخت به آن‌ها افزایش پیدا کرد و تا این‌جا بحث صغروی بود و کسانی که به این بحث پرداخته بودند فقط به دنبال جمع‌آوری و پیگیری سیر بحث در تاریخ فقها بودند، در اعصار بعدی کم‌کم اصطلاح تبعیت پیدا شد و بیشتر مورد توجه قرار گرفت، ولی هنوز در یک‌جا جمع‌آوری نشده بود و کیفیت پرداخت نیز هنوز پایین بود؛ یعنی ادله بررسی نمی‌شد و فقط به ذکر کلیات بسنده می‌شد؛ در ادامه، برخی ادله مطرح شد و مباحث گسترش پیدا کرد و بعد از آن در سال ۱۲۲۸ بود که بحث در یک‌جا منسجم شد. در این میان اگر بخواهیم به دو تاریخ مؤثر اشاره کنیم: یکی زمان علامه حلی متوفی ۷۲۶ است که قبل و بعد از او تفاوت مشهود است؛ به طوری که نوع پرداخت به مسئله عوض شده است، و دیگری عصر کاشف الغطاء است که حقیقتاً نقطه شروع اوج‌گیری این بحث است و بعد از او صاحب جواهر تمام حدود و ثغور بحث تبعیت و استقلال تبعیت را محققانه به چالش کشیده و دفاع و رد می‌کند و بعد از این تاریخ می‌توان گفت که در محدوده صغروی، بحث‌های جدی در گرفته است؛ مانند این بحث که آیا در غسل میت فقط ید تبعیت می‌کند یا نه لباس هم تبعیت می‌کند؟ و این که آیا اطراف بئر تا چه حدودی تابع طهارت بئر است؟ آیا فقط دلو و طناب و نازح تابع است، یا اطراف هم که آب پنخش شده تابع است؟ یا این که آیا تعارف در زمان متشرعه یک مؤید به حساب می‌آید یا خیر؟ که استیعاب آن از مجال این مختصر خارج است.

ولی نتیجه‌ای که ظاهراً اکثر متأخرین قائل به آن هستند: استقلال در تبعیت است و ابواب برای ورود مصادیق جدید باز است. و نیز بسیار دور از ذهن یا قریب به محال است که عنوان تبعیت را فقط برای جمع‌آوری مصادیق آن مطرح کرده باشند. درست است که تبعیت یک عنوان اصطیادی است، اما لزومی ندارد که بر موارد ذکر شده توقف کند، بلکه قرار است این موارد قاعده‌ای را در اختیار فقیه قرارداد تا اگر با موردی جدید روبرو شد و مقتضی موجود بود و مانع هم مفقود، بتواند از آن قاعده اصطیادی استفاده کند.



## فهرست منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن أحمد (۱۳۸۷). *موسوعة ابن إدريس الحلّي*. قم: دليل ما.
۲. انصاري، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۵ ق). *كتاب الطهارة (انصاري)*. قم: المؤتمر العالمي.
۳. بحراني، يوسف بن أحمد (۱۳۶۳). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*. قم: جماعة المدرسين في حوزة العلمية.
۴. حكيم، محسن (۱۳۷۴). *مستمسك العروة الوثقى*. قم: دار التفسير.
۵. حلّي، حسن بن يوسف (۱۳۷۴). *مختلف الشيعة في احكام الشريعة*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلميّة.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ ق). *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*. قم: اسماعيليان.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۲ ق). *منتهى المطلب في تحقيق المذهب*. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ق). *تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ ق). *قواعد الاحكام*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ ق). *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۱. خميني، روح الله (۱۳۹۲). *تحرير الوسيلة*. تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني قدس سره.
۱۲. طوسي، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). *المبسوط في فقه الإمامية*. تهران: مكتبة المرتضوية.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴. فاضل لنكراني، موحدی، محمد (۱۴۳۲ ق). *تفصيل الشريعة (الطهارة)*. قم: مركز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام.



۱۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ ق). *کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء*. اصفهان: مهدي.
۱۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶ ق). *المختصر النافع في فقه الإمامية*. قم: مطبوعات ديني.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*. قم: اسماعيليان.
۱۸. مشکيني اردبيلي، علي (۱۳۹۲). *مصطلحات الفقه*. قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث.
۱۹. مصطفی، ابراهيم؛ زيات، احمد حسن؛ عبد القادر، حامد؛ نجار، محمد علي (۱۹۸۹ م). *معجم الوسيط*. استانبول: دار الدعوة.
۲۰. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ ق). *المقنعة*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۲۱. موسوی خوانساری، احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارك في شرح المختصر النافع*. تهران: مكتبة الصدوق.
۲۲. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق). *مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام*. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.
۲۳. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۲۱ ق الف). *جواهر الكلام (ط جدید)*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ ق ب). *جواهر الكلام (ط قديم)*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۲۵. نراقي، احمد بن محمد مهدي (۱۴۱۵ ق). *مستند الشيعة في احكام الشريعة*. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۴۰ ق). *موسوعة الفقه الإسلامي المقارن* (هاشمی شاهرودی). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بيت عليه السلام.
۲۷. یزدی، محمد کاظم بن عبد العظيم (۱۴۲۱ ق). *العروة الوثقى (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)*. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامي.